

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحوم شیخ یک بیانی را از قول فاضل تونی در تفسیر قاعده دارند که در همان رساله شان هم نوشتند. ایشان تفسیر کردند قاعده را لاضرر و لاضرار به ضرر غیر متدارک چون ضرر یا اینکه تدارک می شود خارجاً یا اینکه تدارک نمی شود. ایشان می فرمایند وقتی که ما نتوانستیم ضرر را به معنای حقیقی خودش بگیریم بنابراین معنای لاضرر به دلالت اقرب از سایر معانی به ضرر غیر متدارک است یعنی ضرری که حکم به تدارکش نشده، این در اسلام منفی است، همین طور ضرار.

سؤال: ...؟

جواب: در آنجا چون مرحوم شیخ الشریعه این را به معنی نهی گرفته اند، لاضرر ای لاتضرر احدکم باحدٍ یا در لاضرار به همان معنای اضرار غیر به غیر گرفته اند و به معنای حکم تحریمی بوده. بناءً علی هذا مسأله خیلی تفاوت پیدا می کند لذا ایشان، شیخ الشریعه، در احکام وضعی قائل به اجرای قاعده در این احکام نیستند بلکه فقط حکم تکلیفی را اثبات می کنند ولی ایشان نه، ایشان در اینجا قائل به اجرای قاعده لاضرر در احکام وضعیه هستند و مسبب برای حکم وضعی هستند در موارد معاملات و... و سایر موارد و اینها، منتهی از باب اینکه خب نفی طبعیه در اینجا عقلاً محال است به جهت اینکه ما در خارج می بینیم، اقرب مجازات همان ضرر غیر متدارک است یعنی شارع ضرر غیر متدارک را برداشته؛ برداشتن ضرر غیر متدارک یعنی حکم به تدارک ضرر کرده است در آن مواردی که ضرری متوجه کسی شده باشد. این بیان مرحوم ایشان.

البته خب اشکالی که در اینجا هست یکی در مورد ضرر است و یکی در مورد ضرار. اما در مورد ضرار خب مسأله روشن است، چون در مورد ضرار وقتی که می گوئیم شارع حکم کرده است به تدارک اضرار، معنایش این است که اگر شخصی به شخص دیگر ضرری وارد بکند، نقصی وارد بکند، باید آن را تدارک بکند و معنای تدارک آن وقت در اینجا یک اشکالی هم که مثلاً ممکن است مطرح بشود - حالا بعید است برای این، حالا ما می توانیم توجیه کنیم - این است که فرض کنید که اگر یک ضرری به کسی دیگر وارد کرد مثلاً او را زد، یک لطمه ای بر او وارد کرد آیا اینکه بیایند بگویند که شما...، تدارک به این چیست؟ اگر تدارک به قصاص

است خب این تدارک نمی شود چون فرض کنید یک لطمه ای وارد کرده بگوییم یک لطمه هم باید به او وارد شود در مورد قصاص و امثال ذلک یا اینکه بگوییم در ضرر چیز فقط مسأله تاوان و ضمان و این حرفها، این در این مورد است نه اینکه در مقابله به مثل، [چون] این را جزو تدارک به ضرر به حساب نمی آورند. البته این خیلی مسأله مهمی نیست ولی صحبت در این است که این قاعده ای که شما آمدید این قاعده را در مورد قضیه سمره آورده اید، تدارک در اینجا چه جوری می شود؟

خب در قضیه سمره شما می گوئید با لاضرار در اینجا حکم به تدارک ضرر و نقصی که وارد کرده شده، خب در این صورت این در اینجا یک حقی را از این گرفته خب این چطوری تدارک کرده؟ تدارک نکرده و حق آن اهل حق را گرفتن از یک شخصی، این تدارک نیست. در اینجا پیغمبر حکم به قلع نخله کرده اند. قلع نخله که تدارک ضرر نیست. بله؟ این تدارک به حساب نمی آید. خب اگر در قبال حقی که گرفته فرض کنید پولی پرداخت می کرد، آقا من همین طور سرزده می آیم در مقابلش این پول، من سرزده می آیم شما هم در مقابلش سرزده بیا آنجا، خب این تدارک می شود. ولی تدارک به این نمی گویند که درخت را کنده انداخته کنار، این را می گوییم تدارک این ضرر است. این تدارک به حساب نمی آید. بعید است که بگوییم الان به قلع نخله تدارک ضرر می گویند که در اینجا پیغمبر با این امر به قلع نخله، تدارک ضرر را کرده اند. این یک حقی را از این گرفته و رفته پی کارش، تدارکی نکرده، این درخت را هم حضرت کنده اند به این که تدارک نمی گویند.

سؤال: ...؟

جواب: نبوده دیگر، خب بالاخره اگر در روایت بود بیان می شد.

سؤال: حضرت نمی خواستند تدارک این ضرر را بکنند، حضرت می خواستند او را از ریشه در واقع

خشک کنند. قلع نخله برای جلوگیری از اضرارهای بعدی است.

جواب: پس به این تدارک ضرر نمی گویند.

سؤال: ...؟

جواب: نه، خب نبوده دیگر در اینجا

سؤال: اگر این انصاری راضی نباشد، در روز قیامت این آقا می تواند بر علیه او ادعا بکند؟ نمی تواند

جواب: کدام راضی نباشد؟

سؤال: ...؟

جواب: خب بله

سؤال: بی اجازه وارد شده

جواب: خب بله

سؤال: ضرر بر سر جایش هست

جواب: خب تدارک نشده

سؤال: خب اینجا تدارک هست ولی پیغمبر نفرموده

جواب: ببینید، پیغمبر از این به بعد را آمد جلوگیری کرد یعنی تا الان هیچی، از این به بعد تو دیگر حق نداری، یعنی ضرر بعدی را جلوییش را گرفت نه اینکه تدارک کرد ضرر قبلی را، ضرر قبلی که تدارک نشد، تا اینجا این همه که آمده و رفته هیچی به هیچی.

سؤال: ...؟

جواب: نخیر

سؤال: ...؟

جواب: نه، خب نبوده دیگر، مشخص است دیگر، اگر بود پیغمبر می فرمودند این مقدار به او بده، در روایت هم خب ما نداریم

سؤال: اگر اقدام می کرد پیغمبر تدارک نمی فرمودند؟

جواب: نه دیگر پیغمبر می فرمودند آقا من ماده اش را کندم دیگر، خب بر گذشته ها صلوات! تمام شد سؤال: ...؟

جواب: یعنی تدارکی نیست، همین، یعنی در اینجا بحث تدارک نمی توانیم بکنیم چون یک حقی در اینجا گذشته و دیگر از آن حق هم صرف نظر شده و عرف الان دیگر او را به حساب نمی آورند یعنی در آن مدتی که می آمده و می رفته دیگر عرف آن را دیگر به حساب نمی آورد که حالا بیاید در ازای آن مثلاً فرض بکنید که یک... آن دیگر باید خودش یک توبه ای بکند، باید یک توبه ای بین خود و بین خدا بکند. اگر هم او گفت که من نمی بخشم می گوید خب ما دیگر درختمان را کندیم دیگر، دیگر چیزی نداریم. یعنی خواهی نخواهی مجبور به گذشت است. اینکه الان کندن درخت تدارک ضرر است، نه، جلوی ضررهای بعدی در این صورت گرفته شده، یک قدری بعید است. مسأله دیگر...

سؤال: ...؟

جواب: چی مثلاً؟

سؤال: مادّی یا غیر مادّی...

جواب: البته در آن بحث ضرر که خب حالا می آییم می گوئیم، ضرر عبارت است از نقص، چه به اموال، چه به انفس، چه به اعراض و چه به حقوق؛ این چهار تا در بحث ضرر می آییم می گوئیم و همین طور

تدارک هر کدام، این تدارک متناسب با خودش است. فرض کنید که اگر یک شخصی ضرری وارد کرد بر یک شخصی، آبرو را برد، تدارکش به این است که بلند بشود بیاید در جلوی مجلس بگوید آقا من به ایشان تهمت زدم، این می شود تدارک، این عرض است. اگر یک حقی را از شخصی دیگر ضایع کرد، حقی است، این باید بلند بشود بیاید تدارک بکند و اگر ضرری متوجهش شده باید بیاید بگوید. فرض کنید که حق چایی، حق چیزی مال این است و این آمد از آن چاپ کرد این باید بلند بشود بیاید تدارک بکند یا اینکه پول به او بدهد یا از آن طرف، حق یک چاپ دیگر را به این واگذار بکند، این می شود تدارک ولی در اینجا تدارک در این مسأله نیست. جلوی ضرر گرفته شده نه اینکه تدارک ضرر در اینجا شده؛ جلوی ضرر را از این به بعد، پیغمبر گرفتند، دیدند این دارد ضرر را ادامه می دهد.

سؤال: ...؟

جواب: بحث تجربی نیست، فقط بحث ضرر است. اگر تجربی هم نمی خواست بکند، می گوید آقا من اصلاً دلم می خواهد، این از آباء و اجدادی به من رسیده من نمی توانم دل بکنم از این، بالاخره یک کاری دارد انجام می دهد در خارج، این کاری که دارد انجام می دهد ضرری برای ...

سؤال: ...؟

جواب: خب این حقی است، حقی است، ظاهراً به پیغمبر می گوید نمی خواهم قبول کنم، نمی خواهم، درخت من است من در مقابلش درخت نمی خواهم از نظر ظاهر شرعی می خواهیم نگاه کنیم...

سؤال: حق کشی کرده اینجا

جواب: چرا حق کشی کرده؟

سؤال: خودش است اما...

جواب: نمی خواهد قبول کند، به پیغمبر می گوید من نمی خواهم قبول کنم، آیا این درخت حق من است یا نه؟ پیغمبر می فرمایند بله. پیغمبر می فرمایند این درخت را به این انصاری بده یک درخت دیگر به تو می دهم، حق من است قبول نکنم.

سؤال: آن حق خودش را در خودش که نمی خواهد

جواب: چرا؟

سؤال: با توجه به اینکه ...

جواب: آن یک مسأله دیگر است، صحبت تجربی نیست، صحبت سر این است که من درخت خودم را می خواهم، حالا پیغمبر می گویند درخت خودت را می خواهی، باشد، ولی باید اجازه بگیری. می گوید من اجازه نمی خواهم بگیرم! اینجا این قضیه پیش می آید که وقتی که می گویند باید اجازه بگیری، یعنی من از

حقّ خودم می خواهم استفاده بکنم و لو با ضرر زدن به دیگران. خب الان پیغمبر برای اینکه جلوی ضرر گرفته بشود اصلاً قلع ماده فساد می کند، به این تدارک ضرر نمی گویند. تدارک این است که یک شخصی به یک شخصی ضرر وارد کند، بگویم خب حالا که من این ضرر را وارد کردم در مقابل این، من این را به شما می دهم، این می شود تدارک. ولی این تدارک نیست، این از اوّل ریشه را کنده

سؤال: نیازی به تدارک نیست چون این حقّ خودش را نمی خواسته، حقّ خودش را با توجه به اضرار غیر خواسته

جواب: پس بنابراین، این لاضرر که نفی تدارک می کند پس اصلاً در اینجا نمی آید، اصلاً بحث راجع به این

سؤال: ما اصلاً در اینجا حقی داریم که غیر متدارک باشد؟

جواب: بله حق غیر متدارک داریم. مطرح کرده اند که هم می شود متدارک بشود و هم می شود غیر متدارک بشود. فرض کنید که اگر یک شخصی یک چراغی را روشن بکند جلوی مغازه اش، شما بروید آنجا بنشینید خب می تواند در مقابل نشستن در آنجا از شما پول بگیرد اما شما در عین حال می توانید بروید بنشینید و بدون اجازه او کتاب بخوانید و بعد هم راهتان را بکشید و بروید، بگویند این نور چراغ آمده می خواهم از نور چراغ استفاده کنم یعنی هم یک حق است و هم در مقابلش اگر شما جبران نکردید، شما الزام ندارید به پرداخت آن، این هست.

سؤال: نمی تواند مطالبه بکند؟

جواب: نه، آن نمی تواند مطالبه بکند، نور چراغ رفته، می تواند بگوید چراغ را خاموش کنید اما اینکه بگوید نور چراغ حالا رفته، این دیگر رفته دیگر، این دیگر از...
سؤال: ...؟

جواب: در عین حال می تواند فرض بکنید که از نظر چیز مطالبه هم بکند، یعنی فرض بکنید که توانستن به این عنوان که بالاخره به او بگوید اگر بخواهی من روشن بکنم باید یک پولی به من بدهی، به این نحوه ولی اگر روشن کرد و آن مطالبه کرد این نمی تواند حقیّی از آن بگیرد

سؤال: مثل الان، الان شما صحبت می فرمایید بقیه صدای شما را ضبط می کنند، صدای شما پخش می شود من هم می توانم اینجا ضبط کنم بعد مثلاً شما ...

جواب: ضبط را؟ آن چون جهت انتقال دارد خب انسان مالک مقدارش هست، قضیه این است که فرض کنید که من باب مثال آن مقداری که در تحت عرف و در تحت عادت پخش می شود من نمی توانم بگویم فرض کنید که یک کسی که در مقابل من نشسته نمی توانم به او بگویم آقا حرفهای من را نشنوید من راضی

نیستم؛ می گوید راضی نیستی خب حرف نزن، حرف نزن پاشو برو یک جای دیگر ولی در اینجا شما دارید حرف را ضبط می کنید یعنی این حرف را دارید نگه می دارید، این نگه داشتن، این حقی است که مربوط به شخص گوینده است و می تواند جلوگیری کند. بله، او نگه می دارد، استفاده می کند، این طرف آن طرف پخش می کند، این از حقوقی است که...

سؤال: در قضیه انصاری هم همین بود، انصاری هم حقی را ...

جواب: کدام؟

سؤال: در همان قضیه انصاری حقی بر آن ضائع شده ...

جواب: نه دیگر، قابل تدارک نیست دیگر در این صورت. چکار کند؟ بگوید حالا آن موقع هایی که من آدمم اذیت کردم حالا من چکار کنم؟ می روم خودم یک استغفار می کنم.

سؤال: شما قبلاً صحبت فرموده اید در قوانین کشورهای پیشرفته، اگر کسی به کسی ضرر بزند آن مطالبه

حق می کند می گوید آقا تو...

جواب: بله

سؤال: ...

جواب: خب یک ضرر مادی در آنجا مطرح است. اگر نه، در اینجا فقط ضرر مادی نباشد. در اینجا ضرر مادی نبوده فقط ضررش همین بوده که آنها احساس ناراحتی کرده اند. نه ترسیده اند، نه بچه ای سقط کرده اند، نه اعصابشان خورد شده، اگر این طور بود بله باید برود تدارک کند، ببرد آن ها را دکتر. اگر یک صدایی شما بکنید یک شخصی بترسد، یک حالی برایش پیدا بشود شما مقصر هستید باید ببرید دکتر و مداوا کنید ولی نه، صرفاً یکی را ناراحت کرده اید، صرف ناراحتی این موجب ...، خب دنده ات نرم ناراحت نشو. این چیزی نیست که یک ضربه ای به آن وارد شده، این دیگر بنابر اهل خبره و اینها خودشان تشخیص می دهند.

حالا إن شاء الله در بحث تشخیص ضرر آنجا دیگر خیلی مسأله هست که تمام اینها داخل است که چطوری انسان مصداق ضرر را مشخص کند. ممکن است در یک عرفی ضرر نباشد، در یک عرف دیگر ضرر باشد، قوانین تفاوت پیدا بکند، عرف جامعه تفاوت پیدا بکند، آیا عرف جامعه با بناء عقلا در تعارض می شود یا نمی شود؟ آن وقت تعارض این با مسائل شرعی چطور است؟ آیا شرع می آید بناء عقلا را تأیید می کند یا نمی کند؟ آن دیگر مسائل در آنجا می ماند و تعیین تدارک و اینها دیگر باید در آنجا بشود؛ در هر صورت این مسأله بعید است که انطباق بدهیم ما این قضیه را با مسأله انصاری.

مطلب دیگری که در اینجا هست این است که ضرر در اینجا یا به معنای مصدري آمده پس ضرار هم می شود تأیید بر این، همان تفسیری که شده که شیخ الشریعه آمده ضرر را به معنای اضرار گرفته، ضرار هم یا

تکرار ضرر است یا مقابل ضرر گرفته. خب در این صورت در اضرار مطلب روشن است اگر کسی ضرری را به کسی وارد کرد باید تدارک بکند. خب در ضرر اگر شما به معنای مصدری گرفتید اشکالی که وارد می شود این است که این قاعده را شما نمی توانید در مورد احکام شرعی پیاده بکنید در حالتی که - همان طوری که عرض کردیم - در خود احکام شرعی هم ما می بینیم از این قاعده استفاده شده. فرض کنید روزه برای انسان ضرر دارد در حالتی که شما ضرر غیر متدارک را آمده اید دفع کرده اید، ضرری که از ناحیه غیر به شما برسد، روزه که از ناحیه غیر به ما نرسیده، هیچی، همین طور خود روزه یکی از احکام شرعی است. ضرر در اینجا یعنی انتساب به فاعل دارد و حیثیت فاعلی در اینجا لحاظ شده و نفی شده نه اینکه اسم مصدر باشد پس بنابراین لاضرر یعنی ضرری که از ناحیه غیر به شما برسد و غیر متدارک باشد یک همچنین ضرری ما در اسلام نداریم. یعنی نفی می کند حکمی که موجب بشود ضرر غیر متدارک از کسی به شما برسد و تدارک نشود.

خب در اینجا احکامی که ابتداءً آمده، مانند وضوی مُضَرِّ یا صوم مُضَرِّ یا حجّ مُضَرِّ یا فرض کنید مسائل دیگری که از ناحیه شرع یا ثبوتش در غیر از ظرف ضرر است و اینها در ضرر می رسد یا توهم تجویز شرعی است در این صورت تمام اینها از دائرة این قاعده می رود بیرون در حالتی که به این تمسک کرده اند حتی خود ائمه و اصحاب ائمه هم تمسک می کردند. اگر شما آمدید و ضرر را به معنای اسم مصدری گرفتید کما هو الصّحیح که ضرر به معنای اسم مصدری باشد، معنایش این است که هر ضرری که این ضرر غیر متدارک بشود و به یک شخصی برسد این ضرر در اسلام نیست پس بنابراین اگر چه ضرر از ناحیه غیر برسد به این شخص یا ضرر خودش فی حدّ نفسه از ناحیه غیر نرسد، ضرر، ضرر سماوی باشد، فرض کنید که خانه شخصی در زلزله خراب می شود غیر متدارک نیست باید پولش را از چه کسی بگیرند؟ باید از حاکم شرع بگیرند. کی همچنین حرفی زده؟ یا ضرر اصلاً غیر سماوی باشد من باب مثال، شخص رفته در دکان خودش، خب البته ما در بیمه و فلان و این حرفها داریم که یک عده جمع می شوند و فرض کنید که یک شرکتی تأسیس می کنند برای همین ضرر هایی که به ماشین و امثال ذلک می خورد و اینها تأمین می کنند ولی صحبت در این است که ما در خیلی از موارد هم داریم که خود عرف این ضرر را جبران نمی کند، فرض کنید یک شخصی هندوانه آورده، سبزی آورده ولی اتفاقاً در آن روز مشتری نمی آید و تمام سبزی ها می ماند و خراب می شود خب این پس باید بگوییم ضرر را تدارک کند؟ از چه کسی تدارک کند؟ شما آمدید نفی ضرر کرده اید دیگر، هیچ ضرر غیر متدارکی نیست. خب این الان ضرر کرد یا نکرد؟ تدارکش چطوری است؟ برود از بیت المال بگیرد؟ کی همچنین حرفی را زده؟

پس اینکه شما می گوید ضرر غیر متدارک وجود ندارد، نخیر ما خیلی از ضرر ها را می بینیم که خود عرف این را به حساب متضرر می گذارد، ما تدارک در اینجا نداریم. فرض کنید که من باب مثال باران آمده،

توی مزرعه اش تخم کاشته، همه تخم‌ها را شسته و برده؛ خب این باید از چه کسی بگیرد؟ این مزرعه اش فرض کنید من باب مثال آمده بالا، سوسک و سن و از این آفتهای گیاهی آمده همه این کشتزار برنجش را آمده خورده، بگوئیم دولت باید پول بدهد؟ همچنین چیزی نداریم. بالاخره طبیعی است دیگر، یک حادثه طبیعی است پیش می‌آید، پس بنابراین اگر این طور است باید تمام تجار، تمام کاسبها، تمام مردم در هیچ روزی در هیچ موقعی هیچ ضرری به هیچ وجه نباید بکنند فرض بکنید که آن تاجری که قماش بر می‌دارد می‌آورد اگر برای زمستان می‌آورد اگر کسی از او نخرد همه ماند در فصل بهار و زیر قیمت فروخت پس باید بگوئیم این را دولت باید بدهد؟ مردم باید بدهند؟ اصلاً یک همچنین حرفی کسی نمی‌زند، این قابل تفوه نیست. پس ضرر را در اینجا به معنای اسم مصدری هم نمی‌توانیم بگیریم.

اشکال دیگری که در اینجا شده این است که خب همان طوری که ضرر غیر متدارک با جعل به حکم می‌سازد که شارع در اضرار و در ضرر جعل حکم می‌کند، حکمی می‌کند که آن حکم موجب تدارک است. اگر با این، نفی ضرر می‌شود همین طور با نفی تسبیب به ضرر هم رفع ضرر می‌شود پس اصلاً دیگر نیازی نیست که شما بیایید ضرر غیر متدارک را معنا بکنید برای اینجا، شارع نفی می‌کند احکامی را که - معنای حدیث این است - آن احکام موجب ضرر هستند پس بنابراین شما فرض کنید که در این تفسیری که آمده اید کرده اید، این معنایی که کردید برای این است که لازمه معنای این حدیث این است که شارع احکامی که تدارک ضرر می‌کند آن احکام را بیاید تشریح بکند. ما می‌گوییم که خب نه، از این طرف قضیه می‌گوییم، شارع با نفی تسبیب به ضرر می‌آید اصلاً جلوی ضرر را می‌گیرد پس بنابراین، این تفسیر هم در اینجا متعین نشد. پس همان طوری که شارع برای نفی ضرر نیاز دارد که یک احکامی را جعل کند که ضرری را که واقع شده تدارک کند همین طور شارع با عدم تسبیب به ضرر اصلاً جلوی ضرر را می‌گیرد نه اینکه ضرری که واقع شده تازه شارع می‌آید تدارکش می‌کند و جعل حکم می‌کند. خب این هم یک قسم آن است و این بیان شما کفایت به این قضیه، جعل احکامی که آن جعل احکام اصلاً جلوی ضرر را می‌گیرد نه اینکه ضرری را که به وجود آمد بعد اینها بیایند تدارک بکنند. این نفی تسبیب از کلام شما فهمیده نمی‌شود. این هم اشکال دیگر.

و اما اشکال دیگری که در اینجا هست آن اشکال این است که شما در اینجا آمده اید از باب اقرب مجازات، ضرر غیر متدارک را نفی کرده اید در حالتی که ما نیاز به این غیر متدارک نداریم وقتی که خود شما بیاید نفی ضرر بکنید لاضرر و لاضرر این لاضرر و لاضرر دیگر در آن همه چیز است وقتی که شارع بیاید تنزیلاً نفی ضرر بکند این نفی ضرر هم محقق می‌شود به عدم تسبیب به ضرر و هم جعل حکمی که تدارک می‌شود ضرر و هم به اینکه یک وسائل اجرایی برای جبران ضرر و برای جلوگیری از ضرر شارع جعل بکند. به تمام اینها نفی ضرر محقق می‌شود هر کدام در موضع خودش. پس بنابراین ما نیازی نداریم به اینکه غیر

متدارک را داخل در مفهوم ضور به حساب بیاوریم و نفی بکنیم. این اُقریبت در اینجا فهمیده نمی شود.
معنای دیگر آن معنا یک قدری تفصیل دارد اگر بخواهیم بکنیم دیگر...، وقت هم دیگر گذشت. دیگر
دیر است. إن شاء الله آن معنی اگر شد فردا اگر نه دیگر برای...
اللهم صل علی محمد و آل محمد